بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

18/11/94 اصول عملیه - برائت - برائت شرعیه - روایات دال بر برائت شرعیه - حدیث رفع

**ادله برائت (روایت کتاب اختصاص)**

یکی از روایت های بحث ما روایتی هست که در اختصاص وارد شده است. اختصاص صفحه 31.

قال ابو عبدالله الصادق علیه السلام رفع عن هذه الامه ست الْخَطَأُ وَ النِّسْیَانُ وَ مَا اکْرِهُوا عَلَیْهِ وَ مَا لَا یَعْلَمُونَ وَ مَا لَا یُطِیقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَیْهِ

خب این روایت یک توضیحی در مورد سندش دارد. در کتاب توضیح الاسناد جلد 1 صفحه 143 بحثش شروع می شود اصل تکه اش مال صفحه 147 است ولی از 143 شروع می شود. صفحه 143 این بحث را مطرح کردیم که قطعه ای از این کتاب اختصاص این مال کتاب حماد بن عیسی است. اساسا این کتابی که به نام کتاب اختصاص هست گزیده هایی از کتاب های مختلف است. حالا این خودش نیازمند یک بررسی جدی هست که ما کل کتاب را جدا جدا کنیم هر قطعه اش را تفکیک کنیم. من جمله از صفحه 24 تا صفح 32 این 9 صفحه. که شروع آن هم با و عنه عن ربعی عن برید عجلی شروع می شود. عنه در اول سندش گاهی اوقات تصور می شود که مراد ابان بن تغلب است که در سند قبلی وارد شده است نه عنه ابان بن تغلب نیست آن عنه هایی که هست مراد حماد بن عیسی است که راوی از ربعی است. و سند بعدی اش هم عنه عن القاسم بن البرید عجلی آن هم حماد بن عیسی است. همین جور این روایت ها مال حماد بن عیسی است در دو سه تا سند اول با عنه از آنها یاد شده است بعد دیگر روایت های بعدی عنه ندارد. بنابراین اگر آنجا فکر کردیم ارجاع ضمیر عنه به حماد بن عیسی و اینکه اول های این اسناد یک سری اشخاصشان مشایخ حماد بن عیسی هستند و مهمتر از همه این است که حجم عظیمی از این روایت ها از حماد بن عیسی نقل شده است خب نکته ای که در اینجا هست این است که یک مقداری به نظر می رسد که روایت هایی که حماد بن عیسی نقل می کرده است این روایت ها عمدتا بر اساس ترتیب مشایخ مرتب شده بده است. روایت هایی که از هر شیخ او بوده است. این روایت مور بحث ما قبلش از صفحه 30 و عن ربعی شروع می شود. و عن ربعی

عن عمر بن سعید و بهذا الاسناد قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام که خب آن هم می شود عن ربعی.

**و قال ابو جعفر علیه السلام من أیقن بالخلف سخت نفسه بالنفقه و قال: المعونه تنزل من السماء علی العبد بقدر المئونه**

بعدش عن ربعی عن الفضل که درست آن عن الفضیل است که فضیل بن یسار هست که در بحار هم از اختصاص که نقل می کند فضیل نقل کرده است و همان درست است. بعدش عن ربعی عن ابی عبدالله علیه السلام و بعدیش و قال اباعبدالله الصادق علیه السلام. به نظر می رسد که این قال اباعبدالله الصادق معلق به قبل است. این هم یعنی در عن ربعی قال اباعبدالله الصادق علیه السلام. شاهدش روایت بعدی اش است. و قال ابو جعفر الباقر علیه السلام، آن در نقل های دیگر عن ربعی عن الفضیل نقل شده است. عن ربعی و قال ابو جعفر الباقر علیه السلام در واقع همان سند های ربعی یعنی مجموعه سند های ربعی را اینجا ذکر می کند و قال یا فضیل ان لهذا الدین حدت، که آن هم باید همان روایت ربعی عن الفضیل باشد. مجموعه روایت هایی که حماد بن عیسی نقل کرده است به ترتیب مشایخ است یعنی اینجا ها نگاه کنید می بینید که به نظر می رسد که اینها مال، اگر این مطلب ثابت باشد که بعید هم نیست که اینگونه باشد،

سؤال: روایت از ربعی از فضیل...

پاسخ: از فضیل نه عن ربعی عن ابی عبدالله علیه السلام. قبل آن فضیل نیست عن ربعی عن ابی عبدالله علیه السلام. می خواهم بگویم این مجموعه روایت ها، روایت های ربعی است. قبلش ربعی است دو تا قبلی اش ربعی است و بعدی اش هم روایت ربعی هست. ربعی عن فضیل. این ها به ترتیب مشایخ بوده اند و این هم باید روایت ربعی باشد. ربعی عن ابا عبدالله الصادق علیه السلام. نمی خواهم بگویم که عن ابی عبدالله الصادق نیست. اگر این باشد که این هم و قال ابا عبدالله الصادق در واقع به همان سند عن ربعی عن ابی عبدالله است. سندش می شود حماد بن عیسی عن ربعی عن ابا عبدالله الصادق علیه السلام. و خب اینجا دو تا مطلب مطرح است که آیا کتاب اختصاص چقدر کتاب معتبری هست و چقدر

این کتاب قابل اعتماد هست آن به نظر من کتاب اختصاص کتاب قابل اعتمادی است و مجموعه قرائنی که در مورد این کتاب است معتبر بودن این کتاب را ثابت می کند. بحث های جدی هست که باید در یک جایی به تفصیل در موردش پرداخت.

بحث دوم اینکه آیا نقل کتاب اختصاص از کتاب حماد بن عیسی قابل اعتماد هست یا نه. آن هم با به طور کلی اینجور نقلیاتی که مؤید به سایر جهات است و امثال اینها و یک مشکل خاصی در نقلیات وجود ندارد به نظر ما نقلیات معتبر است. این است که به نظرم این قال اباعبدالله الصادق هم از روایت های حماد بن عیسی عن ربعی عن ابی عبدالله الصادق هست و می شود این را معتبر دانست.

سوال: طریقش را هم که ذکر ...

پاسخ: آن طریق حماد بن عیسی آن طریق به کتب را خیلی نیاز به بررسی نمی دانیم.

حالا اینجا برگردیم در آن کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی که این روایت در آن وارد شده بود و البته اینجا قال اباعبدالله الصادق علیه السلام رفع عن هذه الامه ست هست. آنجا وضع عن هذه الامه ست. که بعدی اش هم عن ربعی عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله. احتمال می دهم که در آن کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی هم از ربعی این روایت نقل شده بوده است ولی به علت اینکه از اسماعیل جوفی مشابه این روایت نقل شده است دیگر در این کتاب موجود اقتصار کرده است و چون این کتاب موجود ولو کتاب حسین بن سعید است ولی اینکه چقدر از کتاب حسین بن سعید در این منتقل شده است خیلی ما شاهد نداریم من تصور می کنم این هم یک حالت گزینشی از کتاب حسین بن سعید دارد. آن روایت ربعی که در نوادر هست سندش فرق دارد یعنی متنش فرق دارد با متن این روایت.

سوال: نمی شود دو تا نقل را کرده باشد. هم اوفی را نقل کرده باشد هم چهار طریق متن شش تایی....

پاسخ: متن شش تایی را احتمالا هم اسماعیل جوفی نقل کرده بوده است...

سوال: ربعی می شود از امام صادق هر دو را نقل کرده باشد؟

پاسخ: بله می شود.

سوال: چهار تایی اش یک جوری می فرماید حضرت که .... چهار تایی فقط ممکن است این که بیش از چهار باشد خیلی با هم شاید چیز نشود

پاسخ: خیلی چیز ندارد در دو زمان شنیده است یک زمان این تعبیر حالا کلا یک بحثی اینجا وجود دارد که این تفاوت های چیز های مختلف را چطوری توجیه کنیم که این را بعدا در موردش صحبت می کنیم که اینکه در بعضی روایات سه تایی و در بعضی روایات چهار تایی است و بعضی شش تایی و بعضی نه تایی. این تفاوت هایی که وجود دارد را چه توضیحی در موردش وجود دارد؟ این است که حالا آنها را می شود در موردش صحبت کرد. نکته جالب اینجا هست که در خیلی از روایت های این بحث ما حماد بن عیسی واقع است. روایت های معروف که نه تایی هست حماد بن عیسی وارد است. در آن شش تایی هم که اینجا حماد بن عیسی به هر حال حماد، حالا به چه تناسب بوده، آن بابی که بوده باب مربوط به این روایت بوده، روایت های مختلف این را جمع آوری کرده بوده است به هر حال در چند تا از این روایت هایش اسم حماد واقع است. احتمال زیاد چهار تایی هم از ربعی است و واسطه بین حسین بن سعید و ربعی غالبا حماد بن عیسی است. نادر است غیر حماد بن عیسی. و احتمال اینکه این هم حماد بن عیسی باشد زیاد است.

خب به هر حال این روایت من تصور می کنم بشود این روایت را تصحیح کرد. اما بحث اینکه مفاد این روایات چیست؟ یک بحثی دیگر این روایت نه تایی که ما داریم این روایت یک سندش همان سند توحید و خصال هست که خب گفتیم می شود سند را تصحیح کرد و احمد بن محمد بن یحیی عطار مشکلی در توثیقش نیست. یک سند سندی هست که صدوق در فقیه آورده است. به تعبیر قال النبی ص وضع عن امتی تسعه اشیاء کالسهو و الخطأ و النسیان، یک مقداری متنش هم متفاوت است از آن متنی که در خصال آورده است. متنش مثل آن نیست. اولا آنجا در فقیه وضع دارد در خصال رفع دارد. السهو و الخطأ و النسیان،

سهو در نقل فقیه هست در نقل های دیگر نیست. این دو تا نقل است نقل خصال و توحید نیست یک مصدر دیگری است.

سوال: به خاطر شباهت رفع و وضع

پاسخ: نه شباهت خاصی بینشان نیست شباهت مضمونی است بیشتر. آن خیلی مهم نیست رفع و وضع. عمده اش چیز های دیگر است مثلا در نقل خصال ما اضطروا الیه است در نقل فقیه ما اضطروا الیه نیست. به جای آن سهو دارد آن سهو ندارد و خب متفاوت هست. این است که ما لم ینطق الانسان بشفه است، ما لم ینطق شبفه است انسان ندارد. تفاوت های مجموعه ای که هست به نظر می رسد که یک مصدر دیگری است و مصدرش مصدر خصال و چیز نیست. علی ای تقدیر یک بحث کلی است که آیا مرسلات صدوق حجت هست یا حجت نیست. من به نظرم حالا یک بحث های اصولی کلی حجیت مرسلات را باید سر جای خودش بحث کرد یک بحث خاص در مورد مرسلات در صدوق بحث های تتبعی ویژه وجود دارد این است که چرا صدوق روایت ها را مرسل ذکر می کند؟ وجه مرسل ذکر کردنش چیست؟ مثلا در همین روایتش، وضع عن امتی در ... چهار پنج روایت پشت سر هم هست که مرسل است بعد روایت ها مسند می شود. چرا قسمت اول مرسل است و قسمت دوم مسند است؟ این یک بحثی هست که باید به آن پرداخت. در این مورد چهار پنج روایت هر چه گشتم و دنبال کردم متوجه نشدم علت این مرسل آوردن ها چیست. ولی در بعضی جاهای دیگر من آن را دنبال کردم خیلی جاها علت مرسل آوردنش این است که یا راوی آخرش مبهم بوده است عن بعض اصحابنا عن رجل امثال اینها بوده است یا راوی ضعیفی بوده است که صدوق به او طریق نداشته است و این شکلی بوده است و اکثرا اینجوری است. حدود شصت هفتاد درصد آن این شکلی است. اما خصوص این روایت را من نتوانستم نکته اش را در بیارم چون قبل و بعدش هم هیچ یک از آن روایت هایش در مصدر دیگری بود ولی نکته درست و حسابی من نفهمیدم که وجه اینکه این ها را مرسل گذاشته است. بعضی هایش بود بعضی هایش نبود به هر حال این یک بحثی هست در مورد اینکه علت ارسال این روایت چیست و فکر می کنم یک مقداری حجیت روایات مرسل صدوق وابسته به تعیین علت ارسال است مثلا آن نکته ای که در ... هست که علتش

این است که در مصادیر دیگر مرسل است خب طبیعتا خودش باعث می شود که دیگر نتوانیم ما به مرسلات صدوق اعتماد کنیم ولی این روایت را عرض کردم من نمی دانم علت مرسل بودنش چیست این است که در مورد این روایت خیلی نمی توانم اظهار نظر کنم.

سوال: در همین باب که می فرمایید...

پاسخ: در همین باب چهار پنج روایتش مرسل است قبل و بعد. بعدش مسند می شود اینکه چرا، بعضی وقت ها مثلا مرسل ذکر کردن هایش این است که قبلی هایش روایت های مربوط به مستحبات و فضائل و اینها است خب آنجا ها شایع است ایشان مرسل ذکر می کند. آنجا ها اصلا اعتنایی اصلا به سند ندارد. مثلا در فضائل الحج، اول باب های مربوط به فضائل الحج بیست سی تا روایت مرسل ایشان ذکر کرده است. ظاهرا به دلیل اینکه خیلی اعتنایی به سند نداشته است. چون مستحبات است و در مستحبات تسامح در ادله سنن می گیرد و از آن باب. ولی اینجا هم روایات مرسل مستحبات نیست. اولین روایتش لا صلوه الا بالطهور است و روایت دومش هم بحث عقد فی قبره، این روایت در محاسن هست در بعضی کتاب های صدوق هم هست ولی من نفهمیدم یعنی همه روایت های مرسل این را جستجو کردم ببینم نکته خاصی در مورد علت ارسالش می توانیم به دست بیاوریم چیزی دستگیر من نشد. این است که در مورد این روایت مرسل من چیزی فعلا ندارم که عرض کنم. به نظر من مشکل است به طور کلی مرسلات صدوق را حجت دانستن ارسال ها خیلی وقت ها به جهت، بعضی ها خیال می کنند که ارسال به جهت اینکه صدوق مسلم دارد و برایش قطعی است و امثال اینها. نه اینجور نیست مرسلات صدوق، قال الصادق صدوق خیلی تفاوت ندارد با روی عن الصادق علیه السلام و امثال این تعبیرات. خب حالا فعلا بحثی در مورد این ندارم. بحث این روایات بحث ما نیازمند این هست که ما تمام روایت هایی که مربوط به حدیث رفع است، تمامش را جمع آوری کنیم. من شروع کردم جمع آوری کردن یک چند تایی روایت یادداشت کرده ام این ها را می خوانم و بقیه روایت هایش را انشاءالله فردا من نرسیدم تمام روایت ها را جستجو کنم و پیدا کنم. در کتاب فقه الرضا علیه السلام چند تا روایت هست که ظاهرا مربوط به این بحث ما هست. فقه الرضا صفحه 385 و 386 می گوید

**و نروی عن رسول الله ص أن الله تبارک و تعالی افا عن أمتی وساوس الصدور‌**

این یک روایت. روایت بعدی می گوید

**و نروی عنه أن الله تجاوز لأمتی عما تحدث به أنفسها** **إلا ما کان یعقد علیه‌**

این دو تا وسوس تفکر فی الخلق؟؟؟ نسبت اخیر روایت هست آن تجاوز الامتی همان تعبیری بود که در جلسه قبل عرض کردم کتاب های اهل تسنن با تعبیر تجاوز قطعه اخیر روایت را نقل کرده اند. این هم ظاهرا همان قطعه اخیر هست.

**و أروی أن الله تبارک و تعالی أسقط**

بعد یک روایت دیگر دارد به بحث ما مربوط نیست. صفحه 386 این روایت را دارد

و أروی أن الله تبارک و تعالی أسقط عن المؤمن

این هم یک روایت جدیدی هست متن هشت تایی است. که ضمیمه اش کنیم به آن متن قبلی که یک دانه جدا کرده است روی هم رفته می شود نه تا یعنی نه تا را ایشان آورده است ولی جدا جدا. میگوید

**و أروی أن الله تبارک و تعالی أسقط** **عن المؤمن ما لا یعلم و ما لا یتعمد و النسیان و السهو و الغلط و ما استکره علیه و ما اتقی فیه و ما لا یطیق أقول ذلک**

این هم عبارت این کتاب است. در تفسیر عیاشی دو جا روایت مورد بحث ما وارد شده است. یکی عن عمرو بن المروان الخزاز، که همان روایت خزازی هست که در کافی هم وارد شده بود. در کافی حسین بن محمد عن معلی بن محمد عن ابی داود المضطرب حدثنا ابی مروان این روایت در دو جای تفسیر عیاشی وارد شده است یک جا با تعبیر عمرو بن مروان الخزاز و یک جا با تعبیر عمرو بن مروان خالی. متنش هم یکی است فقط یک کلمه عبارتش هم شبیه همان عبارت کافی است یک مقداری تفاوت دارد اینجا رفعت عن امتی دارد. در کافی رفع عن امتی دارد ولی در تفسیر عیاشی

رُفِعَ عَنْ أُمَّتِی أَرْبَعُ خِصَالٍ مَا أَخْطَئُوا وَ مَا نَسُوا وَ مَا أُکْرِهُوا عَلَیْهِ وَ مَا لَمْ یُطِیقُوا

در کافی دارد

**خَطَؤُهَا وَ نِسْیَانُهَا وَ مَا أُکْرِهُوا عَلَیْهِ- وَ مَا لَمْ یُطِیقُوا**

اینجا ما اخطئوا و ما نسوا از فعل است آنجا مصدر است. تبعیرش را بعد می گویم معنای روایت به این تعبیرات آقایان تکیه کرده اند که آیا فعل هست مصدر است چه هست و امثال اینها این است که به نظرم باید با تمام تعبیرات مختلفی که روایت وارد شده است را کنار هم بگذاریم تا بعد در موردش بحث کنیم. اینجا ما اکرهوا علیه و لم یطیقوا است اینجا باید «ما» افتاده باشد. و ما لم یطیقوا باشد و الا چهار تا نمی شود. «ما» می خواند که در نقل بعدی اش ما دارد. صفحه 272 صفحه 75 شبیه همان قبلی است ولی و ما لم یطیقوا، یک «ما» اضافه دارد که باید اینجا هم «ما» داشته باشد.

در تحف العقول این روایت هم به صورت مرسل نقل شده است نه تایی است که

و قال صلی الله علیه و آله رفع عن أمتی الخطأ و النسیان و ما أکرهوا علیه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و ما اضطروا علیه، و الحسد، و الطیرة، و التفکر فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق بشفه و لا لسان

تحف العقول صفحه 50. در دعائم الاسلام یک متن جدید ما داریم در دعائم الاسلام که هیچ با متن های سابق کاملا مختلف است و این نقل اگر چیز باشد نتایج خیلی ج البی هم دارد این متن، متنی هست که تطبیق ویژه ای از حدیث رفع است. برای رفع حکم وضعی به حدیث رفع تمسک کرده است. این بحثی که آیا حدیث رفع مخصوص به حکم تکلیفی است یا حکم وضعی را می گیرد این برای رفع حکم وضعی برای اثر وضعی حدیث رفع آورده است. آن این است

**وَ عَنْ عَلِیٍّ ع أَنَّهُ قَالَ فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی- رَبَّنٰا لٰا تُؤٰاخِذْنٰا إِنْ نَسِینٰا أَوْ أَخْطَأْنٰا قَالَ اسْتُجِیبَ لَهُمْ ذَلِکَ فِی الَّذِی یَنْسَی فَیُفْطِرُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَفَعَ اللَّهُ عَنْ أُمَّتِی خَطَأَهَا وَ نِسْیَانَهَا وَ مَا أُکْرِهَتْ عَلَیْهِ فَمَنْ أَکَلَ نَاسِیاً فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَلْیَمْضِ فِی صَوْمِهِ وَ لَا شَیْ‌ءَ عَلَیْهِ وَ اللَّهُ أَطْعَمَهُ‌**

دعائم الاسلام جلد 1 صفحه 274. این که اکل نسیانی روزه را باطل نمی کند که حکم وضعی است، این را به حدیث رفع تمسک شده است در این روایت.

سوال: مؤید به روایت دیگر بوده است....

پاسخ: فمن أکل مترتب کرده است.

سوال: ظاهرش این است که مترتب کرده است ولی قرینه ایشان قرینه خارجی داشته

پاسخ: نه قرینه خارجی ظاهرش این است حالا گر کسی این روایت را روایت دعائم الاسلام مرسل است و سند ندارم و نمی شود به آن استناد کرد ولی اگر کسی سند را معتبر بداند و به اصطلاح چیز کند این چیز خیلی خوبی است و جالب است. خب حالا متن های دیگر این روای را باید یک مقداری بگردم ببینم چیزی پیدا میکنم یا نه. حالا من اینجا یک نکته ای را فقط عرض کنم مکمل بحث را فردا انشاءالله آن این است که چقدر این متن های مختلف به درد می خورد؟ چون این متن هایی که آورده ایم از جهت سندی که سندهای درستی نداشت تحف مرسل بود، دعائم الاسلام مرسل بود، فقه الرضا کتاب روایت ما تلقی نمی کنیم کتاب فقهی است ولی خب روایت کرده است. به نظر می رسد که ما در واقع در جایی که تفاوت یک متن معتبر با متن دیگر، در خصوصیاتی باشد که این خصوصیات انگیزه متعارف عقلایی بر جعلش نباشد اینها حجت است. توضیح ذلک اینکه ببینید یک بحثی را حاج آقا در بحث حدیث لا ضرر مطرح می فرمودند حدیث لا ضرر، لا ضرر و لا ضرار عبارت های مختلفی دارد. بعضی جاها لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام است. بعضی جاها لا ضرر و لا ضرار علی مومن هست. بعضی جاها لا ضرر و لا ضرار بدون این خصوصیت. اینکه حالا ناسخ و راوی بخواهد یک کلمه علی مؤمن و فی الاسلام و امثال اینها را تعمدا اضافه کرده باشد خب آدم مطمئن است که اینها چیزهایی نیست که انگیزه عقلایی برای اضافه کردن متعمدانه اینها وجود داشته باشد. اگر نکته ای باشد نکته از باب خطا و سهو و اشتباهی هست که در مورد راویان رخ می دهد. ظاهرا یک اصل عقلایی وجود دارد. اصالت عدم الخطا و این اصل عقلایی در جایی که ما راوی را هم نشناسیم ظاهرا جاری هست یعنی جایی که ما احتمال می دهیم که در واقع اگر چیزی رخ داده باشد از باب اشتباه و امثال اینها هست. من به نظرم اینها با هم تعارض می کنند یعنی اینجور نیست که ما به اینجور نقل هایی که اگر اشتباهی در آن رخ داده است از باب سهو و خطا و امثال اینها هست و نه از

باب تعمد و کذب. ما باید به اینجور نقل ها هم توجه کنیم. حالا خصوص آن نقل دعائم الاسلام را نمی گویم. نقل دعائم الاسلام خب یک نقل ویژه است. ولی مثلا آن نقل تحف العقول، رفع عن امتی الخطأ و النسیان و ما اکرهوا علیه که پیداست که همان نقل خصال است. یعنی اینها منبع اصلی شان همان است و تفاوتی ندارد. حالا اگر یک ریزه کاری ما لم ینطق بشفه و لا لسان و امثال اینها یک نکته ای حالا اینجا که تفاوت های جدی بینشان نیست اصلا که خیلی، ولی فرض کنید یکی شان رفع ذکر کرده باشد و یکی وضع ذکر کرده باشد و بین رفع و وضع تفاوت محتوایی وجود داشته باشد، اینجور تفاوت ها یک ریزه کاری ها...

سوال: تفاوتش نمی تواند منشأ آن تغییرات لفظی شده باشد. از منابع اصلی گرفته نشده باشد این تغییرات

پاسخ: بعید به نظر می رسد که اینها بحث نقل به معنا است. بحث نقل به معنا خیلی تفاوتی بین چیزها ندارد. اینکه ما بگوییم که در نقل تحف نقل به معنا شده است در نقل خصال شیخ صدوق و توحید شیخ صدوق نقل به معنا نشده است خیلی قابل اثبات نیست. این یک نکته.

سوال: پس این شد که اگر ما یک روایت داشتیم که ... بر کذب در آن نبود و اگر روایت صحیح نقل شده بود

پاسخ: بگوییم این روایت همان است هر دو معتبر می شوند. در نتیجه در ریزه کاری ها با هم دیگر تعارض می کند و باید دید که کدام یک از این ها...

سوال:...

پاسخ: یعنی ممکن است آن روایت اگر یک مفادی داشته باشد ریزه کاری ها و تفاوت هایی داشته باشد نمی شود. این باید بررسی کرد که در این جور، مثل دو تا نقل معتبر است. دو تا نقل معتبر گاهی اوقات ممکن است ما قرائنی اقامه کنیم که این یکی را ترجیح دهیم.

سوال: عادت قوم این است که این را می گذارند...

پاسخ: اره آن را نگاه می کنند. می خواهم بگویم بر خلاف آن. این یک نکته.

نکته دوم بحث که وجود دارد این است که تفاوت هایی که اینجا هست بعضی تفاوت ها از باب خطا و اشتباه و این ها است. آنها اصل عقلای نافیه آن بحث هایی که تا الآن می کردیم در موردش هست. ولی یک سری تفاوت ها هست که نقل به معنا است. بعضی تفاوت هایی که اینها دارند از باب نقل به معنا است. ممکن است ما بگوییم که این نقل به معنا کاشف از این است که از این عبارت ها چطوری می فهمیدند. کشف از فهم متعارف در آن زمان ها می کرده است. بنابراین مثلا این نقل فقه الرضا که اسخط عن المومن ما لا یعلم. به جای رفع، اسخط تعبیر کرده است. اگر ما اسخط معنایش روشن باشد ممکن است ما بگوییم این خودش در معنا کردن روایت ها اثر دارد. یا در نقل اینکه تجاوز لأمتی یا در نقل های اهل تسنن که تجاوز الامتی. افا الامتی. حالا ما که نقل افا را هم که تصحیح می کردیم. همان عن ربعی بود که افا عن امتی ما تصحیحش کردیم. ولی بحث من این هست که اگر تصحیحش هم نکنیم اگر ذاتا تصحیحش نکنیم تفاوت هایی که از باب نقل به معنا است کاشف از این هست که این همان روایت یک تعبیر رفع و وضع اش را روات نقل به معنا کرده اند به افا. و این نقل به معناها کاشف از این است که این جوری فهمیده می شده است. اتفاقا اینها خیلی وقت ها این نقل معنا ها توسط روات چه بسا عادی و معمولی اگر انجام گرفته باشد بهتر است تا توسط علما و امثال اینها. حالا آن کتاب فقه الرضا خب کتابی است که مال شلمغانی است. اسقط عن المؤمن احتمالا نقل به معنایش که به حفظش اعتماد کرده است چون هیچ جایی تعبیر اسقط و امثال اینها نیست. ولی تعبیر افا عن امتی که تجاوز لأمتی که در نقل های اهل تسنن و امثال اینها هست به نظرم اینها ارزش دارد یعنی می توانیم به اینها در نحوه معنا کردن این روایت ها اعتماد کنیم و بگوییم یا تعبیر اصلی تجاوز بوده است آن تبدیلی که به رفع و وضع و امثال اینها بوده است نقل به معنا بوده است یا نه همین تعبیر رفع و وضع که در منابع معتبره هست آنها معتبر است.

سوال: ... این احتمال می شود وجوب بیان کرده باشند.

پاسخ: نه از پیغمبر همه اینها ارند نقل می کنند. بحث این است که مثلا پیغمبر گفته رفع عن امتی. بحث این است که این ممکن است نقل به معنا کرده باشند آن هم چیز نمی خواهم بکنم. بحث این است که آن روایت اولیه ای که اینجا وجود دارد بحث این است که آن روایت اولیه ما این تعبیرات مختلف باید یک جوری معنا کنیم که این تعبیرات مختلف را پوشش دهد و این تعبیرات مختلف در معنا کردن روایات ما کاملا نقش دارد و مؤثر است با وجود اینکه سندش معتبر نیست و این یک چیز مهم هست در عدم اعتبار. حالا من نقل های دیگر این روایت را بگردم ببینم به کجا می رسم. بعد فردا اختلافات این نقل ها را دنبال می کنیم. این نقل ها یک سری اختلافات وجود داشت که یکی از اینها سه تایی است یکی چهار تایی است و یکی شش تایی است و هشت تایی است و نه تایی است و امثال اینها. در آن فقره های خاص هم اختلاف دارند. بعضی ها مصدر است بعضی ها ماضی است و بعضی ها مضارع است. در آن فعلی هم که به کار رفته است مختلف هستند. افا یا افی. وَضَعَ یا وُضِعَ. رَفَعَ یا رُفِعَ. اسخط تجاوز امثال اینها. اینها همه تعبیرات مختلفی است که در این روایت داریم. حالا مجموعه اش را جمع آوری کنیم و بعد با توجه به آن مجموعه آن نکات بررسی کنیم. یک نکته ای هم که آنجا وجود دارد اینکه پیغمبر چه شکلی بوده است نه تایی بوده است سه تایی بوده است، مکرر فرموده اند یک بار سه تایی فرموده اند یک بار چهار تایی فرموده اند یک بار نه تایی فرموده اند اینجوری است یا آن توجیه زیاد بودن و کم بودن قطعات اینها یک بحث هایی هست که باید دنبال کنیم حالا یک مقدار باید تتبع کنیم همه مواردش را جمع کنیم ببینیم چه جوری از توی آن در می آید و بحث را ببینیم به کجا می رسیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد